

خوانش سازه انگارانه از مفهوم قلمرو سرزمینی ایران در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی در طول جنگ عراق علیه ایران

احسان لشگری تفرشی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

چکیده:

یکی از رویکردهای ژئوپلیتیک انتقادی؛ معنادهی متفاوت به پدیدارهای ژئوپلیتیک توسط افراد، احزاب و دولت‌ها مبتنی بر خاستگاه هویتی و گفتمانی آنها می‌باشد. در این راستا با فرارسیدن سال ۱۳۵۹ تنش نظامی در مرز ایران و عراق بطور چشمگیری تشدید گردید و به یک جنگ تمام عیار بین دو کشور بدل گردید. لیکن در این مقطع زمانی چگونگی خوانش ژئوپلیتیکی این بحران و از جمله معنادهی به مفهوم قلمرو ایران و علل دفاع از آن در برابر تهاجم حزب بعث عراق به یک منازعه میان سه گفتمان ملی گرای لیبرال، چپ مارکسیستی و انقلاب اسلامی در ایران بدل گردید. در این پژوهش کوشش گردیده مبتنی بر روش تفسیری مفهوم قلمرو ایران با گفتمان انقلاب اسلامی در چارچوب دیدگاه سازه انگاری مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق بیان گر آن است که در گفتمان انقلاب اسلامی معناپردازی در باب قلمرو ایران در طول جنگ با عراق بر اساس تبارشناسی دینی و از طریق شبیه سازی با جنگ‌های پیامبر اسلام و امامان شیعه در صدر اسلام در اولویت قرار گرفت. بر این اساس مرزهای سرزمینی ایران مشخصاً به مثابه جایگاه رستاخیز اسلام اصیل و تبلور امت اسلامی تعبیر گردید و تفسیر قلمرو ایران در چارچوب دیدگاه دولت-ملت؛ اصالت نیافت. ضمن اینکه با سوگیری ضدغربی گفتمان انقلاب اسلامی خوانش ژئوپلیتیک علل دفاع از قلمرو سرزمینی ایران در چارچوب معارضه دارالاسلام با دارالکفر تصویر گردید.

واژگان اصلی: سازه انگاری، گفتمان، قلمرو ایران، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

مقدمه

در ادبیات کلاسیک ژئوپلیتیک، قلمرو عموماً به عنوان یک واحد جغرافیایی عینی و ثابت مفروض می‌گردد که گویای گستره حاکمیت و تملک دولت‌ها قلمداد شده و می‌تواند در مناسبات میان دولت‌ها در قالب نفوذ، تعامل، محدودسازی و تصرف تحت تأثیر قرار گیرد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۹۱). لیکن رهیافت سازه‌انگاری، قلمرو را نه یک پدیده صرفاً مادی بلکه ساختی اجتماعی، فرهنگی و گفتمانی می‌داند که بر اساس معناها، هویت‌ها و بازنمایی‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در این راستا در طول جنگ ایران و عراق و در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، بازتعریف متمایزی از مفهوم قلمرو سرزمینی ایران ارائه شد که آن را فراتر از تعاریف کلاسیک قرار داشت. این در حالی است که جنگ نیز در وهله نخست به عنوان واقعیت مسلم و عینی مفروض می‌گردند که از جمله آنها منازعه نظامی دو کشور بر سر قلمرو مورد مناقشه می‌باشد. لیکن هر کدام از احزاب و نهادهای اجتماعی با استفاده از شکل‌واره‌های زبانی؛ بازنمایی خاصی از علل ژئوپلیتیک جنگ ارائه می‌دهند که معنا و علل متمایزی را برساخت می‌نماید و در چارچوب هویت و زبان گفتمانی آنها معنا می‌یابد (لشگری، ۱۳۹۵: ۱۰۵). به بیان دیگر علی‌رغم اینکه جنگ بر ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی جوامع تأثیرگذار می‌باشد لیکن علل وقوع آن و چرایی دفاع از قلمرو در ساختارهای زبانی و گفتمانی مختلف متفاوت خواهد بود.

در این راستا بخش مهمی از واکاوی ژئوپلیتیکی جنگ ایران و عراق و از جمله تحلیل علل حمله عراق به ایران در ذیل دیدگاه عینیت‌گرا و تجربی و با نگاه رئالیستی به این مناقشه صورت گرفته است. به طوری که در این دیدگاه صرفاً نقش آفرینی مجموعه‌ای از عوامل هیدروپلیتیک (تعارض بر سر مالکیت رودخانه اروند)، ژئوکالچر (کنش دولت بعث عراق در جهت تسلط بر مناطق عرب نشین خوزستان) و ژئواکونومیک (دستیابی به منابع فسیلی و دشت‌های حاصلخیز خوزستان در مجاورت مرزهای سرزمینی) به عنوان عوامل زمینه ساز قلمروگستری و حمله ارتش بعث عراق به ایران قلمداد شده است. این انگاره با اتخاذ تحلیل خطی؛ تفاوت تحلیل گفتمان‌های مختلف را در تحلیل جنگ عراق علیه ایران بی اثر دانسته است (علیپور و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۷). پاره‌ای دیگر از کارشناسان نیز وقوع انقلاب اسلامی در ایران و گسست توازن قوا میان ایران و عراق را زمینه ساز حمله عراق به ایران دانسته و بر خلاف اندیشمندان ژئوپلیتیک کلاسیک الگوی توازن قوا را زیربنای احراز بار سیاسی توسط مؤلفه‌های جغرافیایی بین کشورها می‌دانند (متقی، ۱۳۷۹: ۶۹).

این در حالی است که جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ بیش از آنکه صرفاً بر پایه منازعات مرزی آغاز شده باشد بر پایه تقابل گفتمان‌ها شکل گرفته است. به بیان دیگر منازعه دو کشور؛ عمیق، پیچیده و مسأله‌ای فراتر از تعارض بر سر حدود سرزمینی بود و به چگونگی نقش‌آفرینی مؤلفه‌های گفتمانی منضم بود (Grummon, 1982: 58). با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ گفتمان سیاسی مشتمل بر شالوده شکنی، واسازی نظم موجود جهانی، اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب در موقعیت هژمونیک قرار گرفت (تاجیک و دهقانی، ۱۳۸۲: ۶۵). همزمان در گفتمان سیاسی حزب حاکم بعث در عراق نیز غیریت‌سازی با گفتمان اسلام سیاسی در ایران و تلاش جهت انحلال قرارداد مرزی سال ۱۹۷۵ با ایران و استفاده از آن به مثابه مؤلفه مشروعیت‌بخش حزب بعث جهت رهبری سیاسی امت عربی در دستور کار قرار گرفت. به گونه‌ای که هم زمان با اوج گیری ناسیونالیسم عربی در حزب حاکم بعث در عراق و هم چنین با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تنش سیاسی- نظامی در مرز ایران و عراق به طور چشمگیری تشدید گردید. از سوی دیگر پس از آغاز جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ در داخل ایران نیز احزاب سیاسی در قالب سه گفتمان انقلاب اسلامی، ملی گرای لیبرال و چپ متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی در رقابت با یکدیگر و هر یک به صورت متمایز به تفسیر علل تهاجم عراق به ایران و چگونگی حفظ تمامیت ارضی قلمرو می‌پرداختند.

در چارچوب دیدگاه سازه‌انگاری نیز نحوه‌ اندیشیدن و خوانش چرایی دفاع از قلمرو یک کشور در طول جنگ می‌تواند مبتنی بر گفتمان احزاب و نهادهای اجتماعی به گونه‌ای متفاوت و یا حتی متضاد تفسیر گردد. بر این مبنا سازه انگاران چگونگی خوانش پدیدارهای ژئوپلیتیک نظیر قلمرو و مرز را سیال و برساخت یافته در زمینه‌مندی تاریخی می‌دانند که معنایی آن حاصل ادراکات اجتماعی است (Alder, 1997: 319). در این راستا اُبژه جنگ میان ایران و عراق از دریچه رهیافت گفتمان انقلاب اسلامی به گونه‌ای در راستای هویت آفرینی و غیریت‌سازی به کار گرفته شده که قلمرو سرزمینی ایران و علل دفاع از آن در برابر عراق معنای نوینی بخشید. به بیان دیگر تلفیق نمادهای اعتقادی با مؤلفه‌های جغرافیایی نظیر سرزمین، مرز و اعطای بار قدسی به آنها شکلواره نوینی از علل ژئوپلیتیکی تهاجم عراق به قلمرو سرزمینی ایران را در گفتمان انقلاب اسلامی معنا بخشید که مستندات آن در مطالعات مشابه کمتر به چشم می‌خورد. چرا که در مطالعات معاشناسی جنگ عراق علیه ایران صرفاً اثر پذیری نمادهای زبانی (نظیر توسعه ادبیات

مقاومت) و همچنین نقش این منازعه در تولید هویت ملی و همبستگی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و چگونگی معنایابی قلمرو سرزمینی و علل دفاع از آن در چارچوب دیدگاه سازه‌انگاری مورد مطالعه قرار نگرفته است. در این راستا در این پژوهش کوشش گردیده مؤلفه‌های سازه‌انگارانه معنادهی به قلمرو ایران و علل دفاع از آن در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد و تمایزات آن با گفتمان‌های رقیب بررسی گردد.

روش تحقیق

شناسایی مؤلفه‌های سازه‌انگارانه مفهوم قلمرو در چارچوب مخاصمه نظامی ایران و عراق و در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی نیازمند اتخاذ روش‌شناسی تفسیری است که از طریق آن بتوان هم زمان مؤلفه‌های درون زاد و غیریت ساز این گفتمان در تولید ادراک نسبت به قلمرو سرزمینی ایران در برابر تهاجم نظامی حزب بعث عراق را شناسایی نمود. در این راستا در بخش ادبیات نظری ضمن مطالعه ابعاد سازه انگارانه روابط و ادراکات ژئوپلیتیک؛ به مروری بر سیر وقوع جنگ عراق علیه ایران پرداخته شده است. سپس مؤلفه‌های معنایی تفسیر قلمرو سرزمینی ایران در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی با اتکا به منابع سیاسی - تاریخی واکاوی گردیده است.

مبانی نظری

سازه انگاری و شناخت ابعاد هویتی کنش‌های ژئوپلیتیک

سازه انگاری به طور مشخص پس از پایان جنگ سرد و در نقد دیدگاه‌های واقع‌گرا و لیبرالیستی وارد مطالعات روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک گردید. اندیشمندان پیرو سازه انگاری همچون سایر انگاره‌گرایان شناخت جامعه انسانی را به مثابه یک مفهوم اثباتی نقد نموده و آن را موجب نادیده انگاری اراده و هویت کنشگران در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها در محیط بین‌الملل دانسته (Driver, 2013: 205) و به اثر مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی در ساخت کنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیک اهمیت افزون‌تری قائل می‌گردند. به بیان دیگر سازه‌انگاران معتقدند مکاتب رئالیستی با کم توجهی به جایگاه هویت و فرهنگ و گفتمان‌های حاکم بر نهادهای اجتماعی در تحلیل روابط ژئوپلیتیک دچار نقصان گردیده‌اند.

در این دیدگاه جامعه با داشتن یک هویت مافوق فردی، دارای مجموعه‌ای متشکل از قواعد، روابط و معانی می‌باشد که اشکال خاصی از کنش سیاسی را متجلی می‌نماید که از راه ارجاع به

مقولات همچون « هویت اجتماعی»، « فرهنگ» و به طور ویژه « هویت بین الاذهانی» اجتماع قابل تفسیر می‌باشد (Alder, 2005: 70). در این دیدگاه منظور از هویت مجموعه‌ای از تفسیرها و تصوراتی است که یک اجتماع از خود و دیگری داشته و در طول زمان نیز می‌تواند اصلاح شده و تغییر یابد. بنابراین تعامل کنشگران در اجتماع به صورت بین‌الاذهانی، قواعد، هنجارها یا انگاره‌های مشترکی را بوجود می‌آورد که این شناخت به هویت و منافع کنشگران معنای نوین می‌بخشد (Checkel, 1997: 473). در حقیقت ساختارها از دید سازه‌انگاران صرفاً مادی محسوب نمی‌شوند بلکه بر اساس نظام خاصی از ساختار اندیشه ورزی و هویت بنا شده‌اند و در عین حال مجموعه‌ای از پیامدهای مادی را عینیت می‌بخشند. بر این مبنا بیش از آنکه رفتار جوامع، دولت‌ها و واحدهای سیاسی را صرفاً مادی گرایانه تحلیل نمایند؛ آن را در قالب یک مقوله ادراکی- اجتماعی و در چارچوب زمان، بافت و زمینه‌ای که از آن برخاسته‌اند؛ تأویل می‌نمایند (Young, 2008: 154). در این الگوی شناختی موجودیت دهی معنایی به پدیدارهای سیاسی از جمله رویدادها و کنش‌های ژئوپلیتیک مبتنی بر مفصل بندی مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها است که در نگره سوژه خاص بر ساخت می‌گردد. در این چارچوب نظری؛ کنش‌های سیاسی و اجتماعی متأثر از رویه‌های هویتی و ارتباطی در یک جامعه مشخص می‌باشد که ساختار خاصی از منافع را در زمان شکل می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴: ۵۴۰).

در شکل دادن به منافع و کنش ژئوپلیتیکی دولت‌ها نیز سازه‌انگاران از یک سو بر اهمیت ساختار معنایی و نقش هویتی دولت‌ها تأکید می‌نمایند. به بیان دیگر سازه‌انگاران هویت بازیگران سیاسی و منافع آنها را مؤلفه‌هایی درون‌زا می‌دانند و بر کنشگری اندیشه‌ها و ایده‌ها در بر ساخت رفتار بازیگران سیاسی تأکید دارند. از سوی دیگر روابط و الگوی مواجهه این واحدهای سیاسی با یکدیگر را سازنده منافع ژئوپلیتیکی کشورها دانسته و معتقدند کنش بازیگران سیاسی و ساختارها به صورت متقابل ساخته می‌شوند (نظری و صحرایی، ۱۳۹۴: ۵۴). به طوری که رابطه مندی بازیگران سیاسی با یکدیگر ساختارهای سیاسی در سطح روابط بین‌الملل را شکل می‌دهد و متقابلاً این ساختارها رفتار بازیگران را تعیین می‌نماید. از این رو در تحلیل‌های سازه‌انگارانه طیف متفاوتی از بنیان‌های هستی شناختی اعم از جایگاه هویتی و گفتمانی کنشگر و رابطه مندی آن با سایر کنشگران در شناخت طیف وسیعی از تحولات ژئوپلیتیک اعم از اتحاد، همکاری، رقابت، ستیز و یا حتی جنگ مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این دسته از اندیشمندان ضمن پذیرش آنارشی در

روابط بین الملل بر این باورند که حتی انتزاع سرزمینی و پیروزی و یا شکست در منازعات ژئوپلیتیک؛ امر اجتماعی و در درون نظام هویتی خاص فهم می‌گردد که الگوی مشخصی از پیروزی یا شکست را تعریف می‌نماید (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). به بیان دیگر علی‌رغم اینکه انتزاع سرزمینی یا افزایش قلمرو پدیده‌ای واقعی محسوب می‌شود و همه کشورها درصدد پیروزی در منازعات ژئوپلیتیک و دوری جستن از شکست می‌باشند؛ لیکن این واقعیت ژئوپلیتیکی در نهایت در نظام خاصی از فهم اجتماعی رخ می‌دهد و در چارچوب آن انگاره‌های متمایزی از پیروزی و یا شکست در باب پیامدهای آن شکل می‌گیرد (Dougherty & Pfaltzgraff, 2001: 166).

در عین حال شناخت کنش‌های ژئوپلیتیک صرفاً امری ذهنی و تجربیدی نیست بلکه دارای مبنای اجتماعی بوده و در چارچوب یک کنش ارتباطی و در پیوند با دیگر گروه‌های اجتماعی و در چارچوب تاریخ شکل می‌یابد و فاقد روند خطی و تعمیم‌گرا می‌باشد. بر این مبنای سازه‌انگاران قلمرو سرزمینی کشورها را نیز پدیداری سیال و شکل‌گرفته در زمینه‌مندی تاریخی می‌دانند که معنای آن برگرفته از کنش ارتباطی و هویت درون زاد نیروه‌های اجتماعی است که به این پدیدارهای فضایی معنای متمایز اعطا می‌نمایند (Wendt, 1999: 238). به بیان دیگر معناکاو سازه‌انگاران رویدادهای ژئوپلیتیک از جمله تحلیل علل وقوع جنگ‌ها و تنازع بر سر قلمرو یک شیوه شناخت یکتاگونه می‌باشد که تابع ارجحیت دهی و هم‌ارزی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های ذهنی - هویتی در درون یک متن در قبال تقلیل پاره‌ای از دیگر مؤلفه‌ها می‌باشد (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۸۵). از این رو این فهم ژئوپلیتیک که در یک قلمرو فرهنگی - تاریخی تولید می‌شود؛ با ارزش‌های هویتی و تاریخی گروه خاصی از انسان‌ها همراه و هم‌زاد می‌باشد و در نتیجه قلمروگستری و منازعه بر سر قلمرو سرزمینی معین می‌تواند تحت تأثیر فهم اجتماعی دارای معنای متفاوتی گردد. ضمن اینکه در تحلیل سازه‌انگاران رویدادها و کنش‌های ژئوپلیتیک بر انتخاب واحد تحلیل خاص و متمایز اعم از فرد، دولت، احزاب و نهادهای اجتماعی تأکید گردیده و سپس با نگاه درون‌گرا به تحلیل چگونگی کنشگری این فاعل شناختی پرداخته می‌شود.

یافته‌های تحقیق

تبارشناسی دینی از مفهوم قلمرو ایران در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی در خلال جنگ با عراق در ابتدای پیروزی انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷ منازعه میان گفتمان انقلاب اسلامی با سایر

گفتمان‌ها اعم از گفتمان چپ متمایل به مارکسیسم و گفتمان ملی گرای لیبرال در جریان بود. هر کدام از این گفتمان‌های رقیب کوشش می‌نمودند معنای قلمرو سرزمینی ایران و علل تهاجم عراق به ایران را در چارچوب دیدگاه گفتمانی خود مفهوم پردازی نمایند. از این رو در طول ماه‌های آغازین تهاجم نظامی عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ نیز منازعه بر سر معنای جنگ و علل ژئوپلیتیکی تهاجم عراق به ایران به جنبه‌ی اساسی رقابت میان این گفتمان‌های سیاسی در ایران تبدیل شد. گفتمان ملی‌گرا درصدد بود با مفهوم پردازی از قلمرو سرزمینی ایران در چارچوب رئالیسم واقع‌گرا حفظ تمامیت ارضی ایران را از طریق جنگ کلاسیک و پیگیری مذاکرات سیاسی پیگیری نماید. در این گفتمان نگرش به جنگ غالباً آمیخته به روایت آثار نامبارک جنگ بر ناسامانی اقتصادی و ویرانی شهرها و تأکید بر پیگیری استفاده توان از روش‌های نظامی و دیپلماتیک جهت دستیابی به مصالحه بود. در اندیشه‌ی مارکسیستی گروه‌های چپ نیز اختلافات سرزمینی منجر به وقوع جنگ بین کشورها را صرفاً حاصل عملکرد استعماری قدرت‌های استعماری می‌دانست که مرزهای سیاسی بین کشورها را بر اساس منافع مادی خود و بدون توجه به واقعیات سیاسی - اجتماعی ترسیم نموده‌اند (Elden, 2013: 65).

این در حالی بود که شارحان گفتمان انقلاب اسلامی به دنبال مفهوم پردازی از علل وقوع جنگ و چرایی در دفاع از قلمرو ایران بر اساس تبارشناسی دینی بودند که در مفهوم جنگ کفر (حزب بعث حاکم در عراق) علیه اسلام راستین (ایران) انعکاس می‌یافت. این گفتمان؛ با اتکا به مفاهیمی همچون «جهاد» و «شهادت» و با تبدیل این عناصر به مؤلفه‌های هویتی درصدد برآمد هویت جمعی و قلمرو سرزمینی ایران را در قالب یک مفهوم مقدس صورتبندی نماید (همتی و دلاوری، ۱۳۹۴: ۲۹۱). ضمن اینکه ناهمگونی فرهنگی و بحران‌های قومی در ابتدای پیروزی انقلاب در ایران سبب گردید که این گفتمان درصدد باشد تا با ارائه خوانشی از سرزمین به مثابه پدیده‌ی دینی و معنوی در خلال جنگ عراق علیه ایران؛ ناحیه‌گرایی قومی و زبانی را بر خلاف گفتمان‌های رقیب در ذیل یک مفهوم دینی مستحیل نماید (زارعی و پوراحمد، ۱۳۸۵: ۱۵۵). از این رو استعاره‌ی مبدأ این گفتمان برگرفته از برتری اندیشه مذهبی شکل گرفت و مفاهیمی چون سرزمین و مرز فقط در تطابق با اندیشه ورزی اسلامی امکان معنایی یافت. به گونه‌ای که دفاع از مرزهای جغرافیایی ایران در مقابل تهاجم عراق به مثابه دفاع از فطرت الهی انسان‌ها مطرح می‌گردید و برخلاف گفتمان ملی‌گرا صرفاً در جهت جلوگیری از اشغال قلمرو سرزمینی ایران

معنایزدی نشد.

از این رو جهت بسیج مردم در راستای مشارکت در دفاع از مرزهای ایران اسلامی سازه معنایی به خطر افتادن اسلام راستین در صورت شکست ایران در جنگ مورد تأکید قرار گرفت تا از این طریق اتحاد اقوام و معنایابی قلمرو ایران را ذیل یک گستره گفتمانی وسیع تر شکل دهد و سایر گفتمان‌ها را ناتوان از انجام این رسالت دینی معرفی نماید. به این نحو علل تهاجم حزب بعث به قلمرو ایران را در ذیل تفسیری از تهدید تمامیت ارضی ایران به عنوان چالشی بر علیه گفتمان نوپا و رهایی بخش اسلام راستین که در جمهوری اسلامی حلول یافته بود؛ در ذهن توده‌های مردم بازنمایی نمود (Chubin & Tripp, 1986: 68). این در حالی بود که گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و گفتمان چپ سرزمین و منازعات مرزی را به مثابه اثرهای مادی تفسیر و بر خلاف گفتمان انقلاب اسلامی آن را فاقد مضمون معنایی و سازه انگارانه تصور می‌نمودند.

نقطه عزیمت گفتمان انقلاب اسلامی در حفاظت از مرزهای سرزمینی ایران از استدلال‌های فقهی شارحان آن سرچشمه می‌گرفت که تعهد و الزام به اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی و مرزهای سیاسی آن؛ تکلیف شرعی مسلمانان قطع نظر از نتایج و پیامدهای آن قلمداد می‌نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۰۸). به بیان دیگر قداست اندیشی گفتمان انقلاب اسلامی از قلمرو ایران به جهت وقوع انقلاب اسلامی و حلول اندیشه‌های اسلامی در آن تفسیر گردید و شارحان این گفتمان با استناد به متون اسلامی؛ اسطوره‌هایی دینی را از ارزش و اهمیت مرزهای ایران استخراج نمودند که در بسیج اجتماعی مردم مؤثر بود (Sturm, 2013: 138). در چارچوب این گفتمان؛ خوانش چگونگی عملکرد مؤلفه‌های ژئوپلیتیک بیش از آنکه مبتنی بر دستیابی به منافع مادی باشد؛ در ذیل استعاره‌های زبانی رسالت محوری و ارزش‌مداری بازنمایی می‌گردید و در نتیجه تهییج احساسات مذهبی مردم و سرزنش اندیشه‌های روشنفکرانه و طرد این گفتمان‌ها تحت عنوان اندیشه غیردینی در ارجحیت قرار گرفت.

از این رو استعاره زبانی حفظ و تقویت اسلام راستین قادر گردید با قدسیت بخشی به علل دفاع از سرزمین و حفظ تمامیت ارضی ایران قادر گردید عنصر سرزمین را در اذهان و ادراک مردم به مثابه امری مقدس بازنمایی و جایگاه افزون‌تری را برای آن در برابر گفتمان رقبای ایجاد نماید و نقش مهمی در هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی در این دوره داشت. در این راستا این گفتمان مدلول "مقدس" را به دال دفاع و نه جنگ پیوند می‌دهد و آن را در معنای دفاع از حقیقت انسانی

و فطرت الهی و در چارچوب مرزهای سیاسی ایران می‌نگریست.

در ذیل این گفتمان مجموعه بی‌شماری از متون و گفتارها به تصویرسازی از جنگ به منزلهٔ رسالتی تاریخی و دگرگون ساز پرداختند و در این خوانش کوشش نمودند ماهیت قدسی و معنوی جنگ را بر خوانش وطن پرستانه و ملی گرا از جنگ که توسط گفتمان‌های رقیب ارائه می‌گردید؛ غلبه دهند (طاهرخانی، ۱۳۹۴: ۷۴). به طوری که تمامی متون نوشتاری و گفتاری مرتبط با گفتمان‌های غیر از انقلاب اسلامی در داخل کشور تحت عنوان "غیر اسلامی" و یا "ضد انقلاب" غیریت سازی و طرد گردید (آرتیمرمن، ۱۳۷۶: ۱۵). بنابراین علی‌رغم اینکه در مفهوم ژئوپلیتیک به صورت ذاتی نوعی مبارزه و جدل بر سر قلمروهای جغرافیایی وجود دارد؛ لیکن این جدل بر اساس تضادهای گفتمانی معنا می‌یابد. در ایران نیز خوانش ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود علل دفاع از مرزهای ایران را در جنگ با عراق تصویر نمود که در ارتباط با مفاهیم دینی همچون عبادت، تکلیف و امانت الهی قرار گیرد. بر این مبنا جنگ عراق علیه ایران نقش مهمی تعمیق باورهای دینی به مثابه دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی داشت.

هم‌ذات پنداری دفاع از مرزهای سرزمینی ایران در تطابق با نمادهای تاریخی تشیع

از منظر درون نگری زمینه بروز هویت شیعی حاصل زایش مرکزی گرایش به دین در گفتمان انقلاب اسلامی بود که در ترتیبات درون گفتمانی گرایش عمیقی به مبانی هویت ساز مذهب تشیع داشت (مقتی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). به بیان دیگر با توجه به دال مرکزی مؤلفه دین در گفتمان انقلاب اسلامی بر ساخت سازه‌های معنایی مبتنی بر آموزه‌های تشیع از جمله استخراج و به کارگیری استعاره‌های زبانی مرتبط با واقعه کربلا و قیام پیشوای سوم شیعیان مورد بازنمایی افزون‌تر قرار گرفت. در چارچوب دیدگاه سازه انگاری نیز دولت‌ها با فراخوانی و ارجاع به بخشی خاص از تاریخ به عملکرد و تعامل خود با دیگر کشورها معنا می‌بخشند. گفتمان انقلاب اسلامی نیز درصدد برآمد با برجسته‌سازی مفاهیم تاریخی تشیع نظیر شهادت، ایثار و جهاد به تقویت محورهای متافیزیکی جنگ در تطابق با مفاهیم اسطوره‌ای شیعی نزدیک شود و هرچه بیشتر همزاد پنداری قیام عاشورا را در چارچوب جنگ عراق بر علیه ایران متبلور نماید (بخشایشی، ۱۳۷۵: ۲۵). از آنجائیکه در مذهب تشیع؛ قیام امام سوم شیعیان بر ضد حاکمان زمانه آئینه تمام نمای مبارزه با ظلم تلقی می‌شد؛ در نتیجه هم‌ذات پنداری با این رویداد تاریخی و استخراج استعاره‌های

مفهومی از آن می‌توانست نسبت به بسیج توده‌های مردم ایران در راستای مشارکت در جنگ و خودآگاه نمودن آنها در مورد علل دفاع از مرزهای ایران موفق عمل نماید. به بیان دیگر این مشابهت‌سازی می‌توانست به غلبان احساسات مردم و ارتقای فداکاری و اعتماد به نفس آنها یاری رساند و گفتمان‌های رقیب را به مثابه نظام‌های معنایی ماتریالیستی و صرفاً این جهانی معرفی و طرد نماید.

از سوی دیگر استعاره‌های مستخرج از مذهب تشیع به دلیل دسترسی به شبکه بزرگ روحانیت در سراسر کشور و مخاطبان گسترده آن و کانون‌های تجمع آن در مساجد پتانسیل بزرگی در جذب و ساماندهی ادراک مردم از قلمرو و هویت سرزمینی ایران داشت. بنابراین رهبران و شارحان این گفتمان واقعه کربلا را با ضرورت‌های سیاسی جامعه پیوند زده و از مفاهیم مذهب تشیع در مفهوم دهی به قلمرو سیاسی ایران اسلامی بر علیه تهاجم حزب بعث عراق استفاده نمودند. نمادسازی شارحان این گفتمان به ویژه روحانیون از قیام عاشورا به مثابه اسطوره تاریخی عدالت طلبی و رویارویی با ظلم سبب گردید تقدس دفاع از سرزمین به عناصر تاریخی تشیع امتزاج یابد و جنگ عراق با ایران در قالب مقاومت امام سوم شیعیان در برابر یزید هم ذات پنداری گردید و آن را به دفاع از قلمرو اسلام راستین در برابر یزیدیان زمان تفسیر نمودند. این الگوی انطباق تاریخی جذابیت لازم را میان توده‌های مردم جهت مشارکت داوطلبانه در جنگ فراهم نموده و نقش مهمی در نمادسازی معنوی از مرزهای ایران اسلامی و تأکید بر ضرورت تداوم جنگ دفاعی با جبهه کفر در جهت عمل به واجبات دینی بود.

برساخت معنایی قلمرو سرزمینی ایران در تقابل با ناسیونالیسم عربی حزب بعث عراق

در مطالعات ژئوپلیتیک گفتمانی بخشی از سازه‌های بکار گرفته شده توسط دولت‌ها و رهبران سیاسی درصدد بازنمایی مفاهیم کلیدی همچون دشمنان و مخالفان می‌باشد. به بیان دیگر زبان گفتمانی نهادهای اجتماعی در عالم سیاست همواره دارای گفتمان «دیگری دشمن» می‌باشند که غیریت‌سازی معنایی با آن به شکل‌گیری معنای خاصی از باهم بودگی منتهی می‌گردد. در این راستا حزب بعث عراق در دهه ۱۹۷۰ میلادی با تکیه بر ثروت نفت و قدرت سیاسی و در راستای تقویت ناسیونالیسم در عراق تلاش گسترده‌ای را جهت احیای فرهنگ سنتی و بازخوانی تاریخ عراق بعمل آورد. این اقدام تلاشی در جهت ساخت یک حوزه عمومی جدید و بازسازی هویت

سیاسی، تقویت رابطه شهروند و دولت و ارائه تفسیری افتخارآمیز از میراث فرهنگی عراق ذیل دیدگاه ناسیونالیسم عربی بود که در نقطه مقابل دیدگاه انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت (لشگری تفرشی، ۱۴۰۳: ۹۵). به بیان دیگر یکی از قوی‌ترین رقبای ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در منطقه؛ حزب بعث عراق بود که دعوی دفاع از امت عرب را تبلیغ و معتقد بود اعراب همواره ملت واحدی را شکل می‌داده‌اند و اکنون نیز می‌بایست اعراب در برابر دشمنان مشترک از جمله انقلاب اسلامی در ایران متحد شوند. در گفت‌وگو پان عربیستی حزب بعث رستاخیز جهان عرب تنها از طریق احیای «روح عربی» و اتصال قطعات مجزای کشورهای عرب و تأسیس یک امپراطوری یکپارچه به محوریت عراق در برابر «غیر» امکان‌پذیر بود (پارسادوست، ۱۳۶۵: ۵۵).

در چنین شرایطی صدام حسین و شارحان حزب بعث با طرح دعاوی ضدایرانی درصدد هم‌مونیک نمودن مؤلفه پان عربیسم بودند. در این راستا "میشل عفلق" و "صلاح بیطاری" دو نفر از شارحان پان عربیسم حزب بعث؛ ایرانیان را «دشمنان امت عربی» معرفی نمودند (جواد ارجمند و عطارزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۶). این در حالی بود که تلاش شارحان و مروجان ناسیونالیسم عراق تا پیش از به قدرت رسیدن حزب بعث و بویژه در دوران حکومت‌های پادشاهی در این کشور تمرکز بر افتخارات عراق باستان و تمدن بین‌النهرین و اتکا بر آن در جهت پوشش تنوع قومی، مذهبی و طایفه‌ای در عراق بود و این الگوی تجانس‌آفرینی در تعارض با تمدن ایرانی تعریف نمی‌گردید. در حالی که ملی‌گرایان حزب بعث همواره عنصر عربیت را در تضاد با عنصر «ایرانیت» تعریف می‌نمودند و نوعی گسست معرفت‌شناختی را در برساخت هویت ملی عراق نسبت به دوره حکومت پادشاهی در این کشور ایجاد نمودند که با مفهوم پردازی گسست هویتی لاکلائو و موفه قابل تطبیق می‌باشد.

با شکل‌گیری دال مرکزی "پان عربیسم" در دوره حکومت حزب بعث و حفاظت از قلمرو عربی به مثابه یک رسالت ایدئولوژیک؛ گونه‌ای از غیریت‌سازی در گفتمان ژئوپلیتیکی حزب بعث شکل گرفت که در مضمون آن مرزهای قلمرو امت عربی در برابر ایرانیان به یکی از مؤلفه‌های برساخت هویت تبدیل و مرزهای عراق با ایران به عنوان "دروازه‌های شرقی جهان عرب" بازنمایی شد (درویدیان، ۱۳۹۵: ۵۴). روند برجسته‌سازی این تمایزآفرینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ تشدید گردید. در همین راستا در این دوره؛ روایت ظفرمند از پیروزی اعراب بر ایرانیان در نبردهای تاریخی صدر اسلام و بویژه جنگ قادسیه توسط نویسندگان و

پژوهشگران حزب بعث مورد بازخوانی قرار گرفت و انتخاب لقب "سردار قادسیه" برای صدام حسین تداعی کننده پیروزی اعراب مسلمان علیه امپراطوری ساسانی در ایران در صدر اسلام بود (درویشی، ۱۳۸۵: ۳۰).

متقابلاً خوانش ژئوپلیتیک گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه مواجهه ایدئولوژیک با عراق در جهت دفاع از مرزهای سرزمینی ایران بود. لذا این گفتمان نیز با مخاطب قرار دادن احزاب و گروه‌های اسلام گرا در جهان اسلام در صدد بود تا حکومت‌های پادشاهی محافظه کار و ناسیونالیست عرب نظیر حزب حاکم بعث عراق را به چالش کشیده و خواست رهبران بعثی عراق مبنی بر رهبری امت عرب را طرد نماید (Razoux, 2015: 1). در گفتمان انقلاب اسلامی ظهور ناسیونالیسم عربی یکی از پاسخ‌های برخی از جوامع مسلمان به سرخوردگی هویتی در مواجهه با مدرنیته غرب دانسته شد و به مثابه بزرگترین دشمن جهان اسلام و هم پایه توسعه طلبی اسرائیل قلمداد می‌گردید (Campbell, 1998: 58).

با شکل گیری سازه معنایی «تنبیه متجاوز» این گفتمان آن را رسالتی در جهت دفاع از ایران و کوشش در جهت مقابله با ایده‌های امپریالیستی از جمله ملی گرایی عربی در جهان اسلام قلمداد نمود. به ویژه در فاصله زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا مقطع زمانی حمله عراق به ایران؛ روابط ایران و آمریکا به دلیل واقعه گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران در شرایط بحرانی قرار داشت و در نتیجه در این گفتمان حمله حزب بعث عراق به ایران به جهت تحریک آمریکا در جهت انتقام گیری از ایران تعبیر گردید.

برساخت مرزهای امت اسلامی در چارچوب خوانش ژئوپلیتیکی تهاجم عراق به ایران

در گفتمان انقلاب اسلامی تأکید بر استعاره‌های زبانی "امت محوری"، "مستضعف‌نگری" و تاسیس جامعه اسلامی فراتر از مرزهای سیاسی کشور ایران منجر به تضعیف تحلیل جنگ ایران و عراق از منظر اختلافات مرزی شده بود (غلامی و پوراسمعیلی، ۱۳۹۳: ۲۲۵). به طور کلی گفتمان‌های دینی اغلب از مرزهای سیاسی «زمینی» ساخت بشر یا حتی دولت-ملت فراتر می‌روند و فضا را برحسب قلمروهای مذهبی و پیوند «عمودی» آن‌ها با معنویات بازتعریف و تقسیم می‌کنند. به عبارت دیگر مردم و سرزمین آن‌ها بر اساس ملیت/شهروندی و گفتمان و ستفالیابی مورد مطالعه در ژئوپلیتیک کلاسیک طبقه بندی نمی‌شوند بلکه «هویت ما» در برابر «هویت آن‌ها» را در

قالب تعارض مذهبی بازنمایی می‌نمایند (Merabishvili & Metreveli, 2021:2). در این چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی با گذر از دستیابی به اهداف مادی همچون ناسیونالیسم به سمت و سوی گسترش ارزش‌های اسلامی در فراسوی مرزهای ایران متمرکز گردید.

در ذیل این گفتمان استخراج مضامین معنوی نظیر جهاد، شهادت، ایثار و فداکاری و هم ارزی آنها با یکدیگر به گونه‌ای صورتبندی گردید که این جنگ به مثابه حفظ تمامیت ارضی ام‌القراء اسلامی در برابر کفار قلمداد گردید (Maloney, 2002: 106- 107). به بیان دیگر برجسته‌سازی مفاهیمی نظیر «جهاد» و «دفاع» در نتیجه تفسیر جنگ به منزله رودرویی جهان کفر علیه سرزمین اسلام (ایران) بود و تفوق این خوانش سبب ارتقای توان بسیج مردم و منابع اقتصادی در جهت دفاع در برابر تهاجم نظامی عراق گردید. به دنبال آن نوعی چرخش زبانی تحت عنوان ادبیات مقاومت در میان شارحان این گفتمان گشوده شد. در این تحول زبانی با اقتباس از متون مقدس اسلامی؛ گسترش حس وطن دوستی و دفاع از تمامیت ارضی ایران در چارچوب دفاع از مرزهای ام‌القراء امت اسلامی مورد اهتمام قرار گرفت.

از سوی دیگر در ذیل این سازه معنایی از آنجائیکه در جغرافیای سیاسی ایران حکومت اسلامی مبتنی بر آموزه‌های اسلام اصیل بنا شده است در نتیجه رسالت رهبری امت اسلامی را دارا می‌باشد. بر این مبنا تسری ارزش‌های اسلامی به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود و تقویت احزاب اسلام‌گرا و مبارزه با گفتمان‌های ارتجاعی نظیر ناسیونالیسم در سایر کشورهای اسلامی در دستور کار قرار گرفت و مرزهای معنوی ایران در گستره جغرافیایی جهان اسلام در فاصله دورتری از مرزهای رسمی تعریف گردید. تجدیدنظر طلبی این گفتمان نسبت به ساختار قدرت در نظام ژئوپلیتیک جهانی این امکان را از این گفتمان سلب می‌نمود که در یکی از بلوک‌های قدرت موجود در نظام بین‌الملل قرار گیرد (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۶). آنان بر این باور بودند که می‌بایست برای تحقق آرمان‌های اسلامی فارغ از وابستگی به بلوک‌های قدرت جهانی تلاش نمود. بنابراین حمله عراق به ایران نیز به دلیل ممانعت از گسترش این ایده تفسیر گردید و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و مقابله با نظام‌های سیاسی محافظه کار پادشاهی و ناسیونالیست همچون رژیم بعث عراق به عنوان موضع گفتمان انقلاب اسلامی در جهت صدور انقلاب در خارج از مرزها ایران مورد توجه قرار گرفت (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۶۶).

بر این مبنا طرح شعارهایی همچون عبور قدس از کربلا و نابودی اسرائیل در سیاست خارجی

این گفتمان جایگاه خاصی داشت و حتی تنبیه متجاوز و سرنگونی صدام فرصتی برای صدور انقلاب اسلامی معرفی می‌گردید (ولی پور، ۱۳۸۳: ۴۴). همچنین در خوانش ژئوپلیتیکی این گفتمان کوشش می‌گردید با درهم شکستن تجاوز عراق؛ کارآمدی سیاسی- نظامی ایران امکان پذیر گردد و زمینه ایجاد کانون‌های متعدد طرفدار گفتمان انقلاب اسلامی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام و گسترش مرزهای عقیدتی این گفتمان فراهم گردد. در این گفتمان تحقق و تثبیت ایده امت اسلامی به صورت پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش تجلی می‌یافت که در حال مبارزه با کفار جهت دستیابی به حقوق خود بودند.

از این رو خوانش قدسی از جنگ قابلیت تحلیل کلاسیک و مادی از سرزمین را در گفتمان اسلام سیاسی از بین برده بود. زیرا بر اساس گفتمان اسلام سیاسی مرزهای جهان اسلام می‌بایست بر اساس اتحاد مسلمانان در برابر کفار تقسیم و تمایز امت اسلامی به دولت- ملت‌ها و تقدم ملیت بر اسلامیت فاقد اصالت ذاتی قلمداد می‌گردید. مشخصاً با وجود سوگیری ضدغربی گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم پردازی جنگ در چارچوب معارضة دارالاسلام با دارالکفر پژواک مضاعفی یافت و دولت بعث عراق را عامل دست‌نشانده دولت‌های غربی در جهت تضعیف آرمان‌های انقلاب اسلامی و جلوگیری از اشاعه آن می‌دانست.

نتیجه‌گیری

گفتمان انقلاب اسلامی در چارچوب دیدگاه سازه‌انگاری مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درون زاد و برون زاد منبعث از اتکا به آموزه‌های اسلامی را در جهت تبیین مفهوم قلمرو سرزمینی ایران و همچنین علل دفاع از آن در طول جنگ با عراق صورتبندی نمود. در این راستا مبتنی بر مؤلفه‌های درون زاد این گفتمان، دفاع از قلمرو سرزمینی ایران در جنگ با عراق تنها در جهت حفاظت از تمامیت ارضی ایران و دستیابی به اهداف مادی تفسیر نگردید بلکه این هویت بخشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و الگوگیری از نمادهای عدالت طلبانه مذهب تشیع همچون قیام امام سوم شیعیان شکل گرفت. در این راستا دگردیسی مفهومی از جنگ از یک نزاع مرزی به جهاد در راه خدا و دفاع از مرزهای اسلام اصیل سبب گردید ماهیت قلمرو سرزمینی ایران نیز به یک مفهوم قدسی و معنوی تبدیل گردد. جنگ عراق علیه ایران توانست بُعد مادی مفهوم قلمرو سرزمینی و هویت ملی را ذیل آموزه‌های اسلامی قرار دهد و آن را چارچوب یک مفهوم مقدس تعریف نماید. همچنین هم ذات‌پنداری شارحان این گفتمان از قیام عاشورا و بازنمایی آن به مثابه اسطوره ناب

عدالت طلبی سبب گردید تا دفاع از سرزمین ایران در تطابق با عناصر تاریخی تشیع نیز بازنمایی گردد. ضمن اینکه این الگوگیری و بازنمایی از نمادها و اسطوره‌های دینی نقش مهمی در بسیج اجتماعی مردم در جهت مشارکت در جنگ و دفاع از مرزهای سرزمینی داشت.

از سوی دیگر قالب هستی شناختی هویت قلمرو در ذیل هر سازه شناختی نیازمند مرزبندی و غیریت سازی بر علیه نیروهای معارضی است که به مثابه تهدید برای این مفهوم از قلمرو به شمار می‌روند. در این راستا مجموعه‌ای از سازه‌های شناختی غیریت ساز نیز در فهم قلمرو سرزمینی ایران و علل دفاع از آن در طول جنگ با عراق نقش آفرینی نمود. از جمله در ذیل این گفتمان؛ سازه معنایی امت اسلامی در چارچوب یک قلمرو واحد، یک قدرت مرکزی فائده و یک جامعه منسجم تعریف گردید که در جغرافیای سیاسی ایران تداعی یافته است و از منظر هویتی در تقابل با ناسیونالیسم عربی قرار گرفته است. بر خلاف حزب بعث عراق که تقابل سرزمینی را عرصه‌ای از تعارض امت عربی و ایرانیان تعریف می‌نمود؛ گفتمان انقلاب اسلامی این جنگ را حاصل تقابل امت اسلامی و کفار می‌دانست که از حزب بعث عراق به مثابه ابزاری جهت رسیدن به اهداف خود استفاده می‌نمود. در گفتمان انقلاب اسلامی ظهور ناسیونالیسم عربی یکی از پاسخ‌های برخی از جوامع مسلمان به سرخوردگی هویتی در مواجهه با مدرنیته غرب دانسته می‌شد که درصدد مرکزیت بخشی به نماد فرهنگی قومیت و زبان در برابر به حاشیه راندن عنصر دین در حاکمیت جوامع اسلامی می‌باشد. در این راستا از جمله دلایل تهاجم عراق به ایران نیز ممانعت از تسری ارزش‌های اسلامی به فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران و جلوگیری از تقویت احزاب اسلام گرا تعریف گردید و مبارزه با گفتمان‌های ارتجاعی نظیر ناسیونالیسم عربی از جمله دلایل مقابله با تهاجم عراق به قلمرو سرزمینی ایران تفسیر گردید. در پرتو نگرش انتقادی حاکم بر گفتمان انقلاب اسلامی نسبت به غرب، جنگ عراق علیه ایران به مثابه نقطه اوج خصومت هویتی "دارالکفر" علیه "دارالاسلام" تفسیر شد و حزب بعث عراق به نیابت از امپریالیسم جهانی به ایران حمله نمود. از این منظر رژیم بعث عراق نه به‌عنوان یک کنشگر مستقل که به جهت وجود مجموعه‌ای از اختلافات مرزی به ایران حمله نموده است بلکه به مثابه عاملی وابسته به نظام سلطه غرب، مأمور مهار انقلاب اسلامی و محدودسازی تأثیرات منطقه‌ای آن ارزیابی گردید.

منابع

- آرتیمرمن، کنت (۱۳۷۶). سوداگری مرگ؛ غرب چگونه عراق را مسلح ساخت، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- بخشایشی، احمد (۱۳۷۵). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: آوای نور.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۵). زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، جلال الدین (۱۳۸۲). الگوی صدور انقلاب در گفتمان سیاست خارجی ایران، راهبرد، ۱۲ (۲۷)، ۶۲-۸۰.
- جوادی ارجمند، جعفر و عطازاده، بهزاد (۱۳۹۱). تاریخ تحول در روابط ایران و اعراب؛ تحلیل روابط خارجی با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، پژوهش‌های روابط بین الملل، ۲ (۱)، ۹۵-۱۳۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۸). تحول الگوی صدور انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس، رهیافت انقلاب اسلامی، ۳ (۱۱)، ۵۷-۸۲.
- درویدیان، محمد (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ پیش درآمدی بر یک نظریه، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- درویشی، فرهاد (۱۳۸۵). پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران علیه عراق)، چاپ ششم، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- زارعی، بهادر و پوراحمد، احمد (۱۳۸۵). سنجش دو گفتمان انقلابی و ملی در قلمرو جغرافیای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های جغرافیایی، ۳۸ (۵۵)، ۱۵۳-۱۷۰.
- علیپور، عباس و سعادت، حسن و رادمهر، محسن (۱۴۰۰). تبیین ژئوپلیتیکی عوامل تنش و منازعه در بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، ۴ (۶)، ۱-۳۳.
- غلامی، طهمورث و پوراسمعیلی، نجمه (۱۳۹۳). جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه قوا، سیاست دفاعی، ۲۲ (۸۶)، ۲۰۱-۲۴۲.
- طاهرخانی، فاطمه (۱۳۹۴). تحلیل بافت مشروعیتی گفتمان جنگ تحمیلی، علوم سیاسی، ۱۸ (۷۲)، ۹۶-۶۹.
- لشگری تفرشی، احسان (۱۴۰۳). شناسایی مؤلفه‌های گفتمانی حزب بعث عراق در غیریت‌سازی نسبت به ایران در سال ۱۹۸۰ در چارچوب دیدگاه "لاکلائو" و "موفه"، سیاست دفاعی، ۳۳ (۱۲۹)، ۹۳-۱۱۲.
- لشگری تفرشی، احسان (۱۳۹۵). جستاری در شناخت نظری مفهوم جغرافیای فرهنگی در چارچوب مکتب سازه‌انگاری، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، ۷ (۲۵)، ۹۵-۱۰۹.

- متقی، افشین و قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳). واکاوی گفتمان ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی از نظرگاه نظریه سازه‌انگاری، پژوهشنامه متین، ۱۶(۶۴)، ۱۳۱-۱۵۱.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۹). استراتژی موازنه منطقه‌ای آمریکا در جنگ ایران و عراق، سیاست دفاعی، ۹(۳۱)، ۸۶-۶۵.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دادگستر.
- ولی پور، سیدحسین (۱۳۸۳). گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همتی، ایرج و دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). استراتژی جنگ و رفتار سیاست خارجی؛ درآمدی بر تبیین فرایند و فرجام جنگ ایران و عراق، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۳)، ۲۳۵-۲۶۵.
- Alder, E (1997). Seizing the Middle ground constructionism in world politics, *European Journal of International Relation*, 3(3), 69- 319. <https://doi.org/10.1177/1354066197003003003>
- Campbell, D (1998). *Writing security*, Minnesota: University Minnesota Press.
- Chubin, S & Zabih, S (1974). *The foreign relation of Iran: developing state in zone of great- power conflict*, University of California Press.
- Driver, F (2013). Research in historical geography and in the history and philosophy of geography in the UK, 2001- 2011: An overview, *Journal of Historical Geography*, 39(42), 203- 211. doi.org/10.1016/j.jhg.2013.07.011.
- Elden, S (2013). *The Birth of Territory*, Chicago: University of Chicago Press.
- Grumman, S. (1982). *The Iran Iraq war, Islam Embattled*, Washington D.C: Preager Publisher.
- Maloney, S (2002). Identity and change in Iran's foreign policy, In Shibly telhami and Michael Barnet eds, *Identity and foreign policy in Middle East*, Cornell Paperback.
- Merabishvili, G., & Metreveli, T (2021). Spiritual Geopolitics of Georgia's territorial Integrity, *Journal of Political Geography*, 87(2), 1- 11. <https://doi.org/10.1016/j.polgeo.2021.102374>.
- Razoux, P (2015). *The Iran- Iraq war*, Trans to English Nicholas Elliot, Cambridge: Harvard University Press.
- Sturm, T (2013). The Future of religious geopolitics: Toward a research and theory agenda, *Journal of Area*, 45(2), 134- 140. DOI:10.1111/area.12028.